پیکر شهید علی محمد قنبری تابستان امسال پس از ۳۴ سال به کشور بازگشت

عاشق امام حسین(ع) در محرم شهید شد و در محرم به وطن برگشت

■ روزبه فکور

بچه‌های تخریب هر کدام راز و رمز خاصی با خدای خودشان داشتند. هر نیرویی که پا به جبهه می‌گذاشت و به گردان تخریب می‌رفت، نخست به خودسازی خود می‌پرداخت. این نیروها در شجاعت و فداکاری حرف اول را می‌زدند و اخلاص و تواضع‌شان در جبهه زبانزد نیروها بود. بچه‌های تخریب پاک‌ترین نیروها بودند و شهادت را با رویی گشوده در آغوش می‌کشیدند. درست مثل علی محمد قنبری که همه در جبهه او را به خوبی و پاکی می‌شناختند؛ نیرویی که از شهادتش خبر داشت و این موضوع را برای همرزمانش نقل کرده بود.

شهید علی محمد قنبری در میانه‌های دهه ۴۰ در خرم‌آباد متولد شد و چندین سال بعد همراه خانواده به دلیل مشکلات خانوادگی به شهرستان نهاوند از توابع استان همدان مهاجرت کرد. شهید قنبری روزهای نوجوانی‌اش را که با پیروزی انقلاب اسلامی مصادف شد در این شهرستان گذراند. او با وجود سن و سال کم همراه دیگر جوانان و نوجوانان در راه پیروزی انقلاب بزرگ ملت ایران تلاش می‌کرد. در راهپیمایی‌ها حضور داشت و همراه دوستانش فعالیت‌های انقلابی را پیگیرانه انجام می‌داد. آرزوی او و هم‌نسلانش برپایی یک حکومت دینی و اسلامی بود. آنها می‌خواستند زیر پرچم اسلام رشد کنند و از مظاهر مادی و طاغوتی بیزار بودند. آنها برای هدف‌شان جنگیدند و در آخر به آنچه می‌خواستند رسیدند.

اما علی محمد آرزویی بزرگ‌تر در سر داشت. او با تمام وجود مفهوم شهادت را درونش پرورانده بود و هر لحظه آمادگی شهادت داشت. پس از پیروزی انقلاب، بنا بر وظیفه شرعی و قانونی به عنوان سرباز وظیفه به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و لباس سبز پاسداری از اسلام و انقلاب را به تن کرد. با آغاز سال‌های دفاع مقدس و حمله ناجوانمردانه ارتش بعث عراق به مرزهای ایران، داوطلبانه روانه جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شد و در عملیات‌های مختلف شرکت کرد.

این شهید بزرگوار برای حضور در جبهه به خانواده‌اش گفته بود دشمن به کشورمان حمله کرده است و نمی‌توانم بمانم و باید بروم. برادر شهید درباره حضور برادرش در جبهه می‌گوید برادرم واقعاً غیرتی بود و می‌گفت ما باید برویم و جلوی دشمن بایستیم. شهید عاشق امام حسین(ع) بود و محرم‌ها روضه حضرت زینب(س) می‌خواند و اشک‌هایش دلش را صفا می‌داد. سوز نوای علی محمد به قدری بود که هر کس که صدایش را می‌شنید دل در گرو راز و نیازهایش می‌داد و اشک‌هایش سرازیر می‌شد. از تمام خانواده خواسته بود برای شهادتش دعا کنند و بی‌صبرانه در انتظار شهادت بود. سرانجام آرزوی علی محمد قنبری در ۲۱ شهریور ماه سال ۱۳۶۵ در جزیره مجنون محقق شد و او به مقام عند ربهم یرزقون نائل آمد. شهید قنبری هنگام شهادت ۲۱ساله بود و در اوج جوانی و رعنایی به دیدار معبود شتافت.

او که در محرم ۱۳۶۵ شهید شده بود پیکرش در منطقه ماند تا پس از ۳۴ سال در محرم ۱۳۹۹ به میهن و نزد خانواده‌اش برگردد. خانواده در تمام این سال‌ها بی‌صبرانه منتظر آمدن عزیزشان ماند تا در نهایت در شهریور امسال پایانی بر تمام چشم‌انتظاری‌ها باشد.

> پویندگان راه حسین (ع) باید تا آخرین قطره خون خودشان و تا آخرین نفس این راه را بپیمایند و منافقان کوردل بدانند ما از کشته شدن هیچ هراسی نداریم چنانچه امام عزیزمان فرمودند شما اگر بکشید جایتان در بهشت است و اگر کشته هم شوید جایتان در بهشت است؛ پس چرا این از خدا بی‌خبران در خواب غفلت فرو رفتند و به این دنیای زودگذر دل بستند

مادر که در تمام این سال‌ها، بی‌صبرانه منتظر خبری از پسرش بود، پس از بازگشت پیکر فرزندش تابوت او را در آغوش کشید و قربان صدقه جوان رعنایش رفت.

شهید علی محمد قنبری در بخشی از وصیتنامه‌اش چنین می‌نویسد: «پویندگان راه حسین (ع) باید تا آخرین قطره خون خودشان و تا آخرین نفس این راه را بپیمایند و این منافقان کوردل بدانند ما از کشته شدن هیچ هراسی نداریم چنانچه امام عزیزمان فرمودند شما اگر بکشید جایتان در بهشت است و اگر کشته هم شوید جایتان در بهشت است؛ پس چرا این از خدا بی‌خبران در خواب غفلت فرو رفتند و به این دنیای زودگذر دل بستند. آخر این دنیا به یک مسافرخانه‌ای می‌ماند. هر کس بیاید باید برود فقط اصل مطلب آن است که باید برداشتی از این دنیا کسب کرد؛ پس چه بهتر که من برداشتم را از این راه پر سعادت کسب کنم. بله اگر مورد رضای خدا باشد من خودم را یکی از سربازان امام حسین قرار دادم.»

نگاه

روایتی از شجاعت و مهارت شهید ناصر اربابیان در تربیت نیرو و امر تخریب

حاج ناصر تا پایان جنگ معبر باز می‌کرد

■ آرمان شریف

فرمانده خنده‌رو گردان تخریب لشکر سیدالشهدا را همه دوست داشتند. اصلاً مگر می‌شد روی گشاده و سیمای پرنور و باطراوت ناصر اربابیان را دید و دوستش نداشت. همواره لبخندی از روی مهربانی گوشه لبانش بود و همین لبخند، در کنار آن نگاه نافذ، جذابیت‌هایش را برای نیروها بیشتر می‌کرد. شهید اربابیان با وجود سیمای مهربان و رئوفش یکی از مربیان سختگیر تخریب در دوران دفاع مقدس بود. آموزش‌ها و فعالیت‌های او باعث تربیت نیروهای قابل زیادی شد. نیروهایی که در عملیات‌های بزرگ گره‌گشای کار بودند و موفقیت را برای رزمندگان به ارمغان می‌آوردند.

سردار شهید تخریب حاج ناصر اربابیان نقل قولی از شهید همت را برای دوستانش تعریف کرده بود و بسیار به آن تأکید داشت. شهید از قول شهید همت می‌گفت: «اگر ۱۰۰تومان به من بدهند و بگویند خرج عملیات کن، من ۹۰ تومان آن را خرج آموزش می‌کنم و ۱۰تومان خرج خود عملیات.» دقیقاً به دلیل همین اصل بود که حاج ناصر اهمیت بسیار زیادی به تربیت و آموزش نیروهای کاربلد و ماهر می‌داد.

شهید اربابیان ویژگی‌های اخلاقی منحصربه‌فردی داشت. کتاب زیاد می‌خواند. برخی کتاب‌ها مثل «برای چشمهایت» تأثیر زیادی روی او داشت، به طوری که مدت‌ها حتی تلویزیون هم نگاه نمی‌کرد. او همین منش و روش را با خود به جبهه‌ها آورده بود و به نیروهایش نیز انتقال می‌داد.

شهید حاج ناصر اربابیان از تابستان سال ۱۳۶۳ در کنار شهید نوریان به امر آموزش بچه‌های تخریب پرداخت و با بهره‌گیری از تجارب عملیات‌ها رزمندگانی را تربیت کرد که تا آخرین روز جنگ گردان تخریب لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) را یاری کردند و در مأموریت‌های عملیاتی این لشکر قوت قلب فرماندهان بودند.

شهید حاج ناصر، دست‌پرورده شهید علی کفایی فرمانده تخریب لشکر حضرت رسول(ص) بود که در عملیات والفجر یک همیشه از حماسه و دلاوری او یاد می‌کرد و می‌گفت: «علی وقتی دید زمان برای بریدن سیم‌های خاردار در داخل کانال نیست و دشمن هوشیار شده است و تأخیر در بازگشایی معبر تلفات را بالا می‌برد، اژدر بنگال (لوله‌ای پر از مواد منفجره که برای باز کردن معبر و انبوه سیم خاردار از آن استفاده می‌کنند) را داخل حجم سیم‌های خاردار فرو برد و چاشنی نارنجک را داخل آن قرار داد و ضامن را کشید و مسیر را برای رزمندگان باز کرد و خود قطعه قطعه شد.»

شهید اربابیان در عملیات بدر یاری‌کننده بچه‌های تخریب در انهدام دژهای جزیره مجنون بود. در عملیات عاشورای ۳ با همکاری شهید سیدامین صدرنژاد تله‌های انفجاری فراوانی را برای استفاده در عملیات آماده کرد که در عملیات از آن استفاده شد و از دشمن تلفات زیادی گرفت. تجربه عملیاتی شهید ناصر در آموزش غواصان تخریب که برای عملیات والفجر ۸ مهیا می‌شدند به کار آمد تا بچه‌های تخریب بتوانند به سلامت از اروند خروشان عبور و از میان انبوه سیم خاردار و هشت‌پرهای متعدد و بشکه‌های فوگاز معبری امن برای عبور رزمندگان باز کنند. حاج ناصر تا پایان جنگ در عملیات‌های مختلف حضور داشت و تا آخرین روزها دست از فعالیت برنداشت.

شهید اربابیان صبح روز ۲۲ تیرماه ۶۷ همراه یکی دیگر از رزمندگان تخریب با موتورسیکلت برای شناسایی دشمن از طریق جاده فکه اقدام می‌کنند که در محل استقرار تیپ پدافندکننده در منطقه که به دست دشمن افتاده بود با انبوهی از تانک و نفربر مواجه می‌شوند و در مسیر برگشت با سربازان دشمن روبه‌رو شده و در حالی که روی جاده با موتورسیکلت در حرکت بود از ناحیه پهلو مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و بعد از طی مسافت کوتاهی به علت خونریزی شدید و ضعف و عدم توانایی هدایت موتورسیکلت به زمین می‌خورد و دشمن برای دستگیری ایشان اقدام می‌کند اما او موفق می‌شود از چنگ دشمن فرار کند و بعد از چهار ساعت ساعت پیاده‌روی خود را به مقر الوارثین برساند.

غروب روز ۲۲ تیرماه ۶۷ دشمن از مواضع خود عقب‌نشینی کرد و بچه‌های تخریب با حضور در منطقه موتورسیکلت را وسط جاده سالم پیدا کردند که کنارش خون زیادی ریخته بود و جای چرخ‌های نفربری که حکایت از انتقال ایشان به مواضع دشمن می‌کرد. بچه‌ها تمام خاک‌های منطقه را که احتمال دفن ایشان می‌رفت بررسی کردند اما اثری از این عزیز نیافتند.

هیچ کس جز زمین داغ فکه نمی‌دانست با فرمانده دلاور ما چه کردند تا اینکه در خردادماه سال ۱۳۸۰ در عملیات تفحص آن پیکر مطهر به آغوش میهن اسلامی ما بازگشت و در گلزار شهدای بهشت زهرا (س) قطعه سرداران در جوار امیر سرافراز ارتش جمهوری اسلامی سپهبد شهید علی صیاد شیرازی آرام گرفت.

معرفی کتاب

نگاهی به کتاب «بهشت تخریب» که به خاطرات معاون گردان تخریب لشکر ۳۲ انصارالحسین می‌پردازد

فرصت آشنایی با سختی‌های بچه‌های تخریب

■ احمد محمدتبریزی

وقتی حمید حسام تصمیم به گرفتن کتابی درباره یکی از شهدا گرفت، از مهدی کیانی یکی از سه فرمانده لشکر انصارالحسین خواست تا خاطره‌ای از یکی از شهدا بگوید و مهدی کیانی قلم به دست گرفت و چنین نوشت: «اگر می‌خواهی الگو به جامعه معرفی کنی، خاطرات کسی را بنویس که مثل شهداست. پای آرمان‌هایشان ایستاده و گمنام زندگی می‌کند. مثل مرتضی نادرمحمدی.» و همین فرصتی شد تا نویسنده سراغ حاج مرتضی رفت و کتاب «بهشت تخریب» را نوشت. کسی که همرزمانش شکارچی گردن کج، فرمانده جلوتر از فرمانبر، معبرگشای پابرهنه، تخریبچی روضه‌خوان لقب داده بودند. مرور خاطرات فرمانده بخش زیادی از فعالیت‌ها و سختی‌های بچه‌های تخریب را نشان می‌دهد.

نادرمحمدی آموزش‌های اولیه پیش از اعزام به جبهه را نزد فرماندهانی چون حسن مرادیان، حمید حجه‌فروش و علی چیت‌سازیان دید. انسان‌هایی که هر کدام در مسائل نظامی سرآمد و شاخص بودند و نیروهای توانمند زیادی را برای جبهه‌ها تربیت کردند.

اولین اعزام نادرمحمدی برایش با کنجکاوی و هیجان زیادی همراه بود. سرپل ذهاب مقصد اول‌شان بود. شهری که خالی از سکنه شده بود و در تیررس دشمن بعثی قرار داشت. راوی کتاب اوایل جنگ، نوجوانی با جثه ریز و کوچک است و فرماندهان خیلی رویش حساب نمی‌کنند. او از دور شاهد اتفاقات است و شهادت چند نفر از نیروها را در همان نخستین روزهای حضورش می‌بیند. جنگ بی‌رحمانه‌تر از چیزی است که فکرش را می‌کرد و حالا همرزمانش را می‌بیند که همچون برگ گل روی زمین می‌افتند و پرپر می‌شوند. قطعاً روزهای سختی در پیش خواهد داشت.

نادرمحمدی در اعزام‌های بعدی مصمم‌تر از قبل از حضور در جبهه بود. در دوره‌های تخریب شرکت کرد و با سختی‌های این کار آشنا شد. دوره‌های نظامی برای بچه‌های تخریب بسیار سخت بود و فقط آنها که تاب و توانش را داشتند در این واحد می‌ماندند. تخریب سخت‌ترین مردان را برای باز کردن سخت‌ترین معبرها می‌خواست. کسانی که دست و دلشان نلرزد و شب عملیات جا نزنند.

حضور در گردان تخریب، هدف والایی برای مرتضی بود که محقق شد. او با انواع مین و روش‌های خنثی‌سازی‌اش آشنا شد و اطلاعات لازم درباره سلاح‌های جنگی را کسب کرده بود. حضور نیروها برای تثبیت عملیات والفجر۸ و عملیات در منطقه کارخانه نمک یکی از فعالیت‌های مهمی است که مرتضی در جریان دفاع مقدس دارد.

حضور در جزیره مجنون برای نیروهای تخریب یک فرصت بزرگ جهت کارکردن و خودسازی بود. پابرهنه بودن یکی از کارهای مرسوم در میان بچه‌های تخریب بود. آنها از سر تفنن و تفریح این کار را نمی‌کردند و پابرهنه شدن ریشه در اندیشه و باورهای اخلاقی‌شان داشت. تواضع، فروتنی، سادگی و صمیمیت می‌آورد. نیروهای باتجربه‌ای مثل شهید معماریان، پابرهنگی را جزئی از لوازم کار یک تخریبچی می‌دانست. شهید محمد عراقچی نیز در این زمینه می‌گفت: «ما قرار است زمین پاک جبهه را از آلودگی – مین- پاک کنیم، کفش، نوعی حجاب است.»

دو عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ آوردگاه سخت و بزرگ دیگری برای نیروهای تخریب بود. به ویژه غواص‌های تخریب و خط‌شکن که در عملیات کربلای ۴ سنگ تمام گذاشتند و تا پای جان برای موفقیت در عملیات جنگیدند.

راوی کتاب با حافظه‌ای دقیق نام و نشان بسیاری از همرزمانش را به یاد دارد و اینکه هرکدام را کجا و در چه منطقه‌ای به خوبی به خاطر می‌آورد. نادرمحمدی در «بهشت تخریب» نام بسیاری از دوستان شهیدش را زنده می‌کند. نفراتی از گردان تخریب لشکر ۳۲انصارالحسین(ع) که در جریان عملیات‌های مختلف به شهادت رسیدند.

بسیاری از دوستان نادرمحمدی در طول کتاب به شهادت می‌رسند و این واقعه برای او بسیار سخت و ناگوار بود. خودش تا مرز شهادت می‌رود و به درجه جانبازی نائل می‌آید ولی هیچ‌گاه توفیق شهادت نمی‌یابد. او باقی می‌ماند تا بعدها نام و یاد دوستان شهیدش را برای آیندگان زنده کند. نکته مهم دیگر کتاب تشریح خوب و دقیق کار بچه‌های تخریب در دفاع مقدس است. راوی با جزئیات زیادی جریان کارهای نیروهای تخریب را توضیح می‌دهد و خواننده را به خوبی با سختی‌ها و مشکلات کارهایشان آشنا می‌کند. نادرمحمدی در «بهشت تخریب» یک گنجینه ناب از گردان تخریب لشکر به ما می‌دهد و همین موضوع ارزش کتاب را دوچندان می‌کند. «بهشت تخریب» برای علاقه‌مندان به دفاع مقدس یک فرصت مغتنم و ناب برای بیشتر دانستن از شهدا و بچه‌های جنگ است.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۵۷

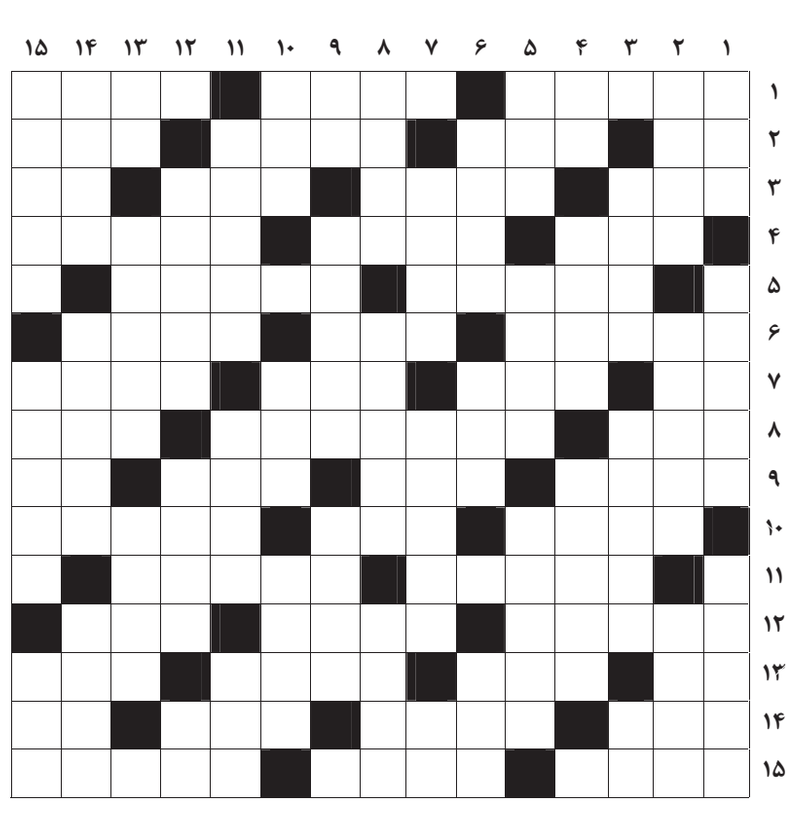

از راست به چپ

■ ۱- غیرمذهبی- بی‌سروصدا- خانه خدا ■ ۲- قورباغه- پول تایلند- پرتابه جنگی- سرور و آقا ■ ۳- ابوالبشر- دختر گشتاسب- همسایه شمالی- حرف فاصله ■ ۴- سلاح گوزن- شرم و حیا- بچه پلنگ ■ ۵- پارچه جدابافته- مأمور تقسیم آب برای باغ‌ها و مزارع ■ ۶- روستا- امتحان- جمع ناسک به معنی پرهیزگار ■ ۷- باران اندک- مردم یک کشور- کوچک‌ترین جزء هر عنصر- میل و خواست قبلی ■ ۸- بازیکن هم‌تیمی- سرمربی ایتالیایی بنام اورتون- بی‌آن نتوان زیست ■ ۹- منبر وعظ و خطابه- مقعر- ضربه‌ای در تنیس- خیس ■ ۱۰- افسوس خوردن- باصفا و باطراوت- گرفتاری و در بند بودن ■ ۱۱- ناشایست- شاعر ایتالیایی صاحب کمدی الهی ■ ۱۲- پایتخت کانادا- جانشین- پرنده سعادت ■ ۱۳- همراه سوزن- آب میان‌بافتی- ایوان- درد چشم ■ ۱۴- سطل آب- نوعی دامن- پلنگ- برگ برنده ■ ۱۵- دربازکن برقی- بخشنده و سخاوتمند- عازم شدن

از بالا به پایین

■ ۱- پرچم- سدی بر روی سفیدرود در گیلان- خرس زیبای چینی ■ ۲- دورگه- مژده- خلاف کردن ■ ۳- مهاجم اسپانیایی منچستریونایتد- جسمی که الکتریسته را از خود عبور می‌دهد- گشوده ■ ۴- تیر پیکاندار- خدمتکار- نگهبان چماقدار درهای قدیم ■ ۵- علف خشک- فدراسیون جهانی کشتی- پول سوئیس ■ ۶- گوجه‌فرنگی- کم‌پشت- آسمان ■ ۷- دانشگاهی در مصر- دروغ- پرحرفی ■ ۸- فرمانده- چراغ علاءالدین- عصبانی ■ ۹- کجاست- تن پوش زنانه- اداره‌کننده ■ ۱۰- توپ توخالی –«راه‌سرا»ی فرهنگستان- ماه پاییزی ■ ۱۱- گردنه جاده رشت به قزوین- پول چین- گوش ■ ۱۲- کل و تمام- محصول کشاورزی مهم رفسنجان- درخت انگور ■ ۱۳- عمو- شهر رصدخانه- شغال ■ ۱۴- همتایی ندارد- پرنده صلح- رهبر مذهبی شیعیان ■ ۱۵- مترسک- عنکبوت- واحد کت و شلوار

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۹	۸			
			۱			۹	۴	۲
	۱		۵					
			۶	۴				
۳						۴	۵	۷
	۹	۵				۱		
			۸		۳			
۲	۴						۷	
						۵		۱

۱	۷	۹	۶	۵	۶	۴	۶	۸
۶	۸	۵	۱	۹	۴	۷	۶	۶
۶	۴	۶	۶	۸	۷	۱	۵	۹
۵	۶	۱	۸	۷	۶	۹	۴	۶
۸	۹	۶	۴	۱	۶	۵	۷	۶
۴	۶	۷	۹	۶	۵	۶	۸	۱
۷	۵	۸	۶	۶	۹	۶	۱	۴
۶	۶	۴	۵	۶	۱	۸	۹	۷
۹	۱	۶	۷	۴	۸	۶	۶	۵

جدول کلمات متقاطع
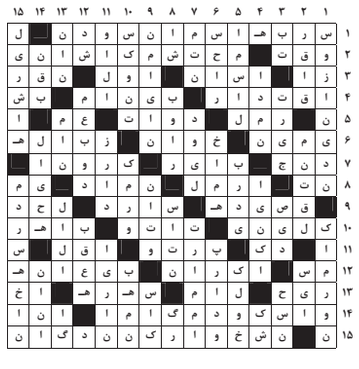
پاسخ جدول شماره ۶۰۵۶